

## کاغذ کاهی

## سرا نه مطالعه ما و فرهنگ شفاهی و مکتوب

| محمدعلی پیوند | استاد دانشگاه

ما، بیشتر مردم را به گوش کردن تشویق کرده‌اند تا آن که به آنها بگویند، برای به‌دست آوردن اطلاعات بیشتر به سراغ کتاب‌های مرتبط و معروف آن حوزه برای جست‌وجو و کشف سوالات خود بروند.

مردم ما با سخنرانی‌ها قرابت دیرینه‌ای دارند. آنها برای شنیدن مطالب ساعت‌ها به پای سخنران بزرگان می‌نشینند. این روش برای مردم عادت شده است، بیشتر دوست دارند، شنونده مطالب از زبان دیگران باشند و کمتر خود را درگیر مطالعه و یافتن اطلاعات کنند.

فرهنگ شفاهی چنان در جامعه ما ریشه دوانده که در فضای مدارس و دانشگاه‌های مان که مهد

علم و تحصیل است، نیز بیشترین علاقه‌مندی به گوش دادن است و کمتر به مطالعه و خواندن علاقه‌ای از سوی جویندگان علم و دانش مشاهده می‌شود. واقعا علت رواج این فرهنگ چیست؟ البته جواب بازمی‌گردد به همان دودلی‌گی که در بالا به آن اشاره کردم. اگر بخواهیم فرهنگ مکتوب و مطالعه را در جامعه گسترش دهیم، باید از ریشه آغاز کنیم. باید فرهنگ مطالعه کردن و خواندن را به کودکان مان از ابتدای طفولیت به آنها بیاموزیم. برای آن که افراد جامعه را به خواندن تشویق کنیم، مسئولان وظیفه دارند، شرایط را برای آن که این فرهنگ همگانی شود و مردم به خواندن و مطالعه کردن، گرایش یابند، امکانات و زمینه‌های ایجاد انگیزه کتابخوانی عمومی را مهیا کنند.

همچنین مسیر درست با صرف هزینه‌های بالا از سوی مسئولان ذیربط به درستی سرمایه‌گذاری شود، زیرا تنها با افزایش فرهنگ مطالعه و کتابخوانی می‌توان به پویایی و رشد یک فرهنگ امید بست در غیراینصورت به شرایط بدفعلی که به ناپودی تدریجی فرهنگ عمومی منتهی می‌شود، گرفتار می‌شویم. اما برخی گرانی کتاب را عامل بی‌توجهی مردم به مطالعه و کتابخوانی می‌دانند که آن هم جای بحث دارد. چرا قدرت باشد آن‌جا موفقیت است.

قدرت فقط در فرمان دادن و فرمان بردن نیست، بلکه در تمامی بخش‌ها می‌توان آن را اعمال کرد، قدرت در علم و فرهنگ یعنی احترام گذاشتن و توجه کردن به مسائل

فرهنگی، علمی، عالمان و دانشمندان، نویسندگان، استادان، معلمان و... احترام به دانش و فضیلت است. جامعه‌ای که به آموزش و پژوهش توجهی خاص دارد، برای مردم معیارهای عینی مطالعه و خواندن خلق می‌کند. در جامعه معلمان، استادان چه جایگاهی دارند؟ معیارهای عینی تعریف شده برای آنها می‌شود و باز فرهنگ مطالعه و کتابخوانی مغفول می‌ماند؟



فولکلور یا فرهنگ عامه در همه فرهنگ‌های موجود در جهان، همواره جایگاه ویژه‌ای داشته است. در فرهنگ ایرانی، فولکلور شامل مثل‌ها، لالایی‌ها، حماسی‌ها، دوبیتی‌ها، داستان‌ها و خرافه‌ها، افسانه‌ها، نوشته‌ها و نانوخته‌هایی می‌شود که نسل به نسل منتقل شده یا می‌شود.

اولین کسی که در ایران، فرهنگ نانوخته را به رشته تحریر در آورد، جمال خوانساری بود. وی با تحقیق و جمع‌آوری باورهای زنان در دوره صفویه که آداب و رسوم و باورهایشان را برای فرزندانشان نقل می‌کردند، دل‌گویه‌های آنها را ثبت و ضبط کرد. در کتاب «کلثوم تنه» یا «عقاید نساء»

بسیاری از این باورها و آداب و رسوم به نگارش در آمده است.

به نوشتن عشق می‌ورزم. خواندن را بی‌نهایت دوست دارم. اما نمی‌دانم چرا ایرانیان جزء کشورهایی هستند که سرانه مطالعه‌شان به کمتر از ۲۰ دقیقه در روز هم نمی‌رسد. کشوری که پیشینه طولانی در مسائل فرهنگی و شعر و ادب داشته است و بسیاری از عالمان، فیلسوفان و شاعران معروف و صاحب‌نام را به جهانیان عرضه داشته است چرا این‌گونه به ورطه معضل فرهنگی افتاده

است؟ چرا آنهایی هم که به فرهنگ علاقه‌مند هستند، بیشتر فرهنگی یا روش شفاهی را می‌پسندند؟ صاحب‌نظران ارتباطی، ارتباطات انسانی را به چند دوره تاریخی تقسیم می‌کنند. اولین دوره، انسان با ارتباط شفاهی توانست موقعیت خود را به سایر اقوام اعلام کند.

دورانی که هنوز انسان به الفبا و اختراع آن دسترسی پیدا نکرده بود، مطالب و داستان‌ها سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر

انتقال یافت. دوره دوم را دوره الفبا یا کتابت می‌نامند و با آمدن ماشین چاپ توسط گوتنبرگ دوره کپکشان گوتنبرگ و عصر چاپ شکل گرفت و کتاب‌ها و روزنامه‌های چاپی حاصل این دوران است. دوره بعدی را دوره الکترونیک، که در حالی است که در عصر قاجار هم یکی، دو تن از آنها با وجود شیفتگی به فرهنگ ایرانی، به دلیل نفوذ حکومت‌های خود به درستی دیده‌هاوشنیده‌های خود را به ثبت نرسانده‌اند و حتی برخی از اشراف و دربار قاجار که تحصیلکرده غرب بودند و علاقه‌مند به روزنگاری و

وقایع عصر قجری داشتند با نگاه کاملاً شخصی تنها به فکر کسب اعتبار برای اطرافیان خود اقدام کردند. در این میان بسیاری از فرهنگ شفاهی عام و اقوام مختلف، تحریف شد.

• **چگونه می‌توان اشتباهات گذشته را برای حفظ و نگهداری میراث معنوی و تشویق عموم به فرهنگ کتبی جبران کرد؟** امروزه هنوز در برخی از شهرهای کوچک و استان‌هایی که از گذر مرتبه‌تر به ارمان مانده‌اند، بسیاری از مردم همچنان به‌شنیدن نقلی‌هاوقسمه‌های شاهدهام و شاعران بزرگ ایرانی علاقه نشان می‌دهند. حتی بسیاری از این‌ها و آداب و رسوم سنتی را به‌طور کامل در مراسم مختلف به‌اجرا در می‌آورند. زیرا آنها همچنان به بسیاری از آداب و رسوم کهن خود پایبند هستند. بجاست تا پژوهشگران و علاقه‌مندان این حوزه با حضور در این مکان‌ها یا ثبت گفته‌های بزرگان و ریش‌سفیدان با حفظ امانتداری، در کمال صداقت، این آثار معنوی که در شرف نابودی است به صورت مکتوب در آورده و در اختیار عموم و آیندگان برای شناخت بیشتر از فرهنگ کهن و غنی ایرانی قرار دهند. اگر ما این فرهنگ را به فراموشی بسپاریم، بسیاری از فرهنگ معنوی و ملی ما نیز از میان خواهد رفت و حلقه اتصال ما با گذشته و آینده پاره خواهد شد. این وظیفه سنگین بر دوش تمامی فرهنگ‌دوستان محول شده‌است تا با پاسداشت فرهنگ سنتی و کهن‌مان میراث معنوی خود را به‌طور کامل و شایسته به آیندگان بسپاریم.

همگان به کتاب‌ها و اطلاعات روز آن زمان وجود نداشت و عموم مردم منتظر می‌ماندند تا از طریق جارچیان و سفیران خبر در جریان وقایع قرار گیرند. همچنین به دلیل نفوذ دولت در امور جاری و اجتماعی همگان، بسیاری از آنها توان استفاده از آموزش را نمی‌یافتند و چاره‌ای جز شنیدن سخنان بزرگان و پسران در مکان‌های سنتی و مذهبی برای آنها فراهم نمی‌شد. در جوامعی که سنتی تر هستند، بیشتر فرهنگ شفاهی نقش آفرین و اثرگذار است. در این جوامع، انتقال میراث معنوی، بسیار پررنگ‌تر می‌شود. جامعه ما پیش از مرحله ورود به عصر جدید یک جامعه کاملاً شفاهی بود. البته این بدان معنا نیست که آن زمان مردم فرهنگ نداشتند، بلکه فرهنگ تقلید و شفاهی محور فرهنگی آنها بود. از طرفی می‌توان فرهنگ ایرانی را به دو بخش مجزا تقسیم کرد: یکی فرهنگ رسمی که صورتی مکتوب خواهد داشت و دیگری فرهنگ غیررسمی یا فرهنگ عامه که شکل شفاهی دارد. اساسا هرچه جامعه در جریان مراحل گذار از سنت به مدرنیته قرار گیرد، تغییرات شتاب بیشتری می‌گیرد و کارکردهای فرهنگی و اجتماعی به سمت مدرنیزاسیون پیش می‌رود.

• **علت کم‌رنگ شدن فرهنگ شفاهی را در حال حاضر به دلیل ورود به مرحله گذار از مدرنیته می‌دانید؟**

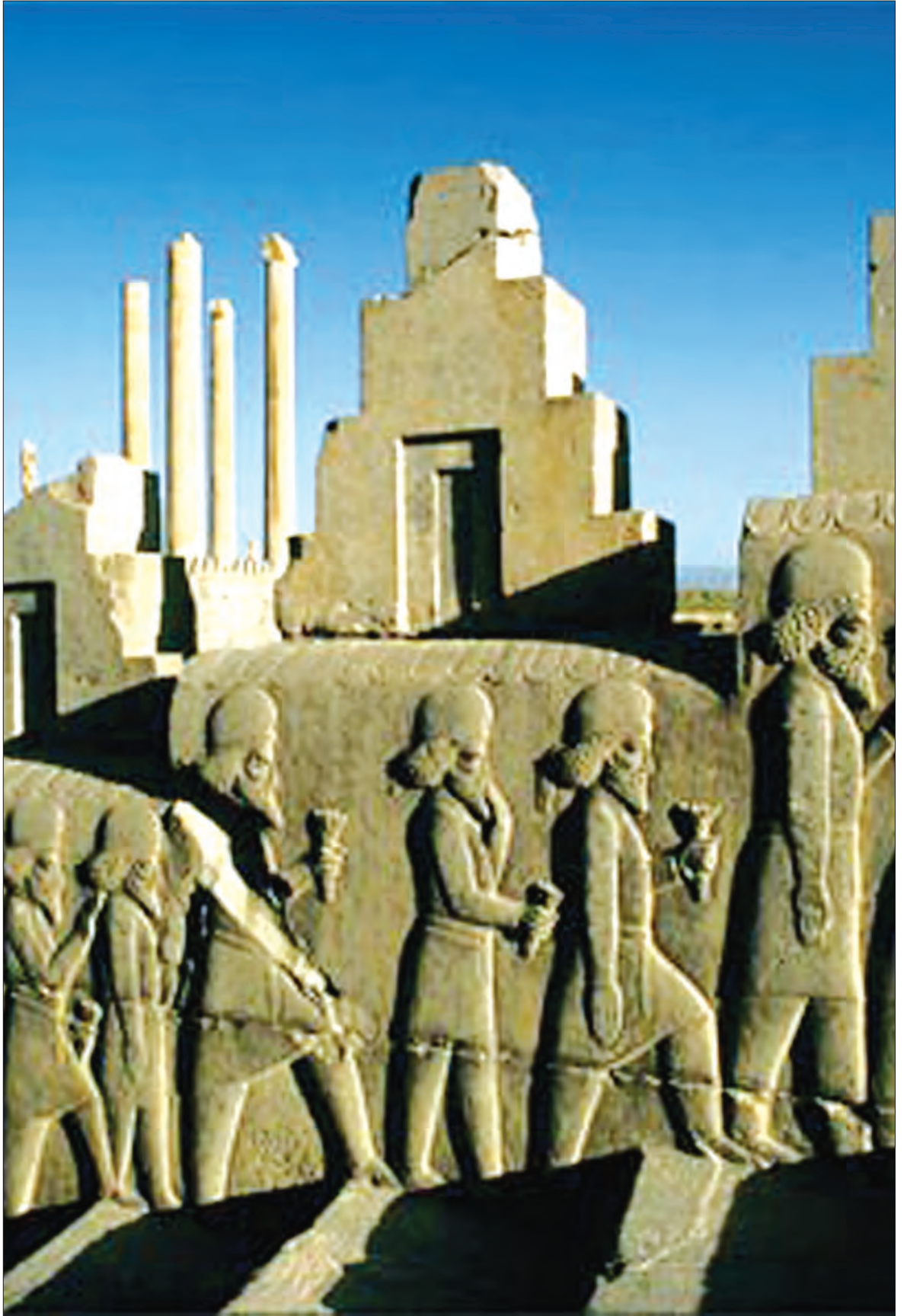
البته، این امر علاوه بر تغییر ساختار و کارکردهای جامعه ما در مرحله ورود به مدرنیسم ایجاد شده و علاوه بر آن با وجود تاثیرگذاری رسانه‌های دیداری، شنیداری، مکتوب و الکترونیک در عصر ارتباطات و اطلاعات بر فرهنگ، دیدگاه‌های افراد جامعه را نسبت به فرهنگ و کسب اطلاعات تغییر داده است. اکنون بسیاری از مطالب از طریق این رسانه‌ها به راحتی در اختیار عموم قرار می‌گیرد. تصاویر به مراتب با همراهی صدا جذابیت دوجندانی را برای مخاطبان فراهم ساخته است. نگاه به فرهنگ شفاهی که متعلق به گذشتگان است، در میان عوام کم‌رنگ شده است. دیگر نمی‌توان نسل جدید را با وجود این همه وسایل ارتباط جمعی و رشد فزاینده تکنولوژی برای شنیدن فرهنگ سنتی و گذشتگان به مراسم نقلی، قصه‌گویی و نمایش‌های مناسبتی ترغیب کرد. بلکه باید این فرهنگ را که در میان بزرگان و ریش‌سفیدان و سالخورده‌گان که در حلال از میان رفتن است و با درگذشت آنها این میراث معنوی به فراموشی سپرده می‌شود، توسط پژوهشگران و کارشناسان علوم مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و اهل فن جمع‌آوری و ثبت شود زیرا بسیاری از این فرهنگ شفاهی در طول اعصار مختلف نابود شده است و توسط کارشناسان و پژوهشگران زنده جمع‌آوری نشده‌اند یا جانب‌بیطرفی را برای نگاشتن آنها رعایت نکرده‌اند.

• **به نظر شما تنها راه صیانت از فرهنگ شفاهی ثبت و ضبط آنهاست؟ آیا می‌توان به آثار مکتوب گذشته نیز برای تکمیل اطلاعات امروز اعتماد کرد؟**

بهترین راه نگهداری و حفظ فرهنگ شفاهی مسلمانان، مستشرقینی که به جمع‌آوری فرهنگ شفاهی و حتی تاریخ‌نگاری ما اقدام کرده‌اند بیشتر در صدد نشان دادن تفاوت فرهنگی غرب با فرهنگ شرق و به‌خصوص ایران بوده‌اند و در بسیاری از موارد به دور از بیطرفی و انصاف به تخریب فرهنگ غنی ایرانی مبادرت ورزیده‌اند. این در حالی است که در عصر قاجار هم یکی، دو تن از آنها با وجود شیفتگی به فرهنگ ایرانی، به دلیل نفوذ حکومت‌های خود به درستی دیده‌هاوشنیده‌های خود را به ثبت نرسانده‌اند و حتی برخی از اشراف و دربار قاجار که تحصیلکرده غرب بودند و علاقه‌مند به روزنگاری و وقایع عصر قجری داشتند با نگاه کاملاً شخصی تنها به فکر کسب اعتبار برای اطرافیان خود اقدام کردند. در این میان بسیاری از فرهنگ شفاهی عام و اقوام مختلف، تحریف شد.

• **چگونه می‌توان اشتباهات گذشته را برای حفظ و نگهداری میراث معنوی و تشویق عموم به فرهنگ کتبی جبران کرد؟**

امروزه هنوز در برخی از شهرهای کوچک و استان‌هایی که از گذر مرتبه‌تر به ارمان مانده‌اند، بسیاری از مردم همچنان به‌شنیدن نقلی‌هاوقسمه‌های شاهدهام و شاعران بزرگ ایرانی علاقه نشان می‌دهند. حتی بسیاری از این‌ها و آداب و رسوم سنتی را به‌طور کامل در مراسم مختلف به‌اجرا در می‌آورند. زیرا آنها همچنان به بسیاری از آداب و رسوم کهن خود پایبند هستند. بجاست تا پژوهشگران و علاقه‌مندان این حوزه با حضور در این مکان‌ها یا ثبت گفته‌های بزرگان و ریش‌سفیدان با حفظ امانتداری، در کمال صداقت، این آثار معنوی که در شرف نابودی است به صورت مکتوب در آورده و در اختیار عموم و آیندگان برای شناخت بیشتر از فرهنگ کهن و غنی ایرانی قرار دهند. اگر ما این فرهنگ را به فراموشی بسپاریم، بسیاری از فرهنگ معنوی و ملی ما نیز از میان خواهد رفت و حلقه اتصال ما با گذشته و آینده پاره خواهد شد. این وظیفه سنگین بر دوش تمامی فرهنگ‌دوستان محول شده‌است تا با پاسداشت فرهنگ سنتی و کهن‌مان میراث معنوی خود را به‌طور کامل و شایسته به آیندگان بسپاریم.



گفت‌وگو با مصطفی اکبریان درباره ثبت میراث معنوی و شفاهی برای آیندگان

## اگر ما این فرهنگ را به فراموشی بسپاریم...

گرفته است. از این رو باید با همت صاحب‌نظران و پژوهشگران فرهنگی و اساتید فن جهت احیا و ثبت این میراث فرهنگی اقدام جدی صورت پذیرد و با گردآوری و ضبط آنها، این گنجینه ملی به آیندگان سپرده شود. برای آن که لایه‌های تغییر فرهنگ شفاهی را در طول اعصار مختلف در مقابل فرهنگ مکتوب ارزیابی کنیم و دلایل کم‌رنگ شدن فرهنگ شفاهی را در مقابل کتبی بیابیم به بررسی اجمالی این فرهنگ‌ها پرداخته‌ایم.

• **جایگاه فرهنگ شفاهی را در مقابل فرهنگ مکتوب چگونه می‌توان بازسازی کرد؟**

فرهنگ شفاهی یا گفتاری در برابر فرهنگ مکتوب یا نوشتاری قرار می‌گیرد. این فرهنگ مجموعه اندوخته‌های ذهنی و الگوهای رفتاری را شامل می‌شود که به صورت نانوخته انتقال پیدا می‌کند. در اعصار گذشته که مردم با فرهنگ شفاهی زندگی می‌کردند، انسان هنوز به خط دست پیدا نکرده بود و همه دسته‌های خود را به صورت شفاهی منتقل می‌کرد. یعنی آموزش دانش‌ها و تجربیات به صورت کلام، گفتار و ایما و اشاره بیان شد، تا این که خط اختراع شد. این دستیابی موجب شد، بسیاری از وظایف گفتار به نوشتار

گرفته است. از این رو باید با همت صاحب‌نظران و پژوهشگران فرهنگی و اساتید فن جهت احیا و ثبت این میراث فرهنگی اقدام جدی صورت پذیرد و با گردآوری و ضبط آنها، این گنجینه ملی به آیندگان سپرده شود. برای آن که لایه‌های تغییر فرهنگ شفاهی را در طول اعصار مختلف در مقابل فرهنگ مکتوب ارزیابی کنیم و دلایل کم‌رنگ شدن فرهنگ شفاهی را در مقابل کتبی بیابیم به بررسی اجمالی این فرهنگ‌ها پرداخته‌ایم.

• **جایگاه فرهنگ شفاهی را در مقابل فرهنگ مکتوب چگونه می‌توان بازسازی کرد؟**

فرهنگ شفاهی یا گفتاری در برابر فرهنگ مکتوب یا نوشتاری قرار می‌گیرد. این فرهنگ مجموعه اندوخته‌های ذهنی و الگوهای رفتاری را شامل می‌شود که به صورت نانوخته انتقال پیدا می‌کند. در اعصار گذشته که مردم با فرهنگ شفاهی زندگی می‌کردند، انسان هنوز به خط دست پیدا نکرده بود و همه دسته‌های خود را به صورت شفاهی منتقل می‌کرد. یعنی آموزش دانش‌ها و تجربیات به صورت کلام، گفتار و ایما و اشاره بیان شد، تا این که خط اختراع شد. این دستیابی موجب شد، بسیاری از وظایف گفتار به نوشتار

## زبان کار کرد سر ما به ای نیافته است

در قرن ۱۶ میلادی رخ می‌دهد. این‌ها را می‌توان در زمره جنبش‌های بزرگ فرهنگی دانست که شکل گرفته‌اند. وستون این امر را از منظر نظری تحلیل می‌کند و در حقیقت می‌گوید که چه اتفاقی رخ داد که این جنبش فرهنگی به وقوع پیوست و نام تئوری خود را هم تئوری بسج منابع گذاشته است و می‌گوید این جنبش‌های بزرگ فرهنگی در زمانی رخ داده که به لحاظ سیاسی آزادی وجود داشته و به لحاظ اقتصادی نیز شرایط بسیار مناسبی فراهم بوده است، از منظر اجتماعی و فرهنگی نیز سنت‌های آزاد فکری وجود

• **جایگاه فرهنگ شفاهی را در مقابل فرهنگ مکتوب چگونه می‌توان بازسازی کرد؟**

فرهنگ شفاهی یا گفتاری در برابر فرهنگ مکتوب یا نوشتاری قرار می‌گیرد. این فرهنگ مجموعه اندوخته‌های ذهنی و الگوهای رفتاری را شامل می‌شود که به صورت نانوخته انتقال پیدا می‌کند. در اعصار گذشته که مردم با فرهنگ شفاهی زندگی می‌کردند، انسان هنوز به خط دست پیدا نکرده بود و همه دسته‌های خود را به صورت شفاهی منتقل می‌کرد. یعنی آموزش دانش‌ها و تجربیات به صورت کلام، گفتار و ایما و اشاره بیان شد، تا این که خط اختراع شد. این دستیابی موجب شد، بسیاری از وظایف گفتار به نوشتار

گرفته است. از این رو باید با همت صاحب‌نظران و پژوهشگران فرهنگی و اساتید فن جهت احیا و ثبت این میراث فرهنگی اقدام جدی صورت پذیرد و با گردآوری و ضبط آنها، این گنجینه ملی به آیندگان سپرده شود. برای آن که لایه‌های تغییر فرهنگ شفاهی را در طول اعصار مختلف در مقابل فرهنگ مکتوب ارزیابی کنیم و دلایل کم‌رنگ شدن فرهنگ شفاهی را در مقابل کتبی بیابیم به بررسی اجمالی این فرهنگ‌ها پرداخته‌ایم.

• **جایگاه فرهنگ شفاهی را در مقابل فرهنگ مکتوب چگونه می‌توان بازسازی کرد؟**

فرهنگ شفاهی یا گفتاری در برابر فرهنگ مکتوب یا نوشتاری قرار می‌گیرد. این فرهنگ مجموعه اندوخته‌های ذهنی و الگوهای رفتاری را شامل می‌شود که به صورت نانوخته انتقال پیدا می‌کند. در اعصار گذشته که مردم با فرهنگ شفاهی زندگی می‌کردند، انسان هنوز به خط دست پیدا نکرده بود و همه دسته‌های خود را به صورت شفاهی منتقل می‌کرد. یعنی آموزش دانش‌ها و تجربیات به صورت کلام، گفتار و ایما و اشاره بیان شد، تا این که خط اختراع شد. این دستیابی موجب شد، بسیاری از وظایف گفتار به نوشتار

گرفته است. از این رو باید با همت صاحب‌نظران و پژوهشگران فرهنگی و اساتید فن جهت احیا و ثبت این میراث فرهنگی اقدام جدی صورت پذیرد و با گردآوری و ضبط آنها، این گنجینه ملی به آیندگان سپرده شود. برای آن که لایه‌های تغییر فرهنگ شفاهی را در طول اعصار مختلف در مقابل فرهنگ مکتوب ارزیابی کنیم و دلایل کم‌رنگ شدن فرهنگ شفاهی را در مقابل کتبی بیابیم به بررسی اجمالی این فرهنگ‌ها پرداخته‌ایم.

• **جایگاه فرهنگ شفاهی را در مقابل فرهنگ مکتوب چگونه می‌توان بازسازی کرد؟**

فرهنگ شفاهی یا گفتاری در برابر فرهنگ مکتوب یا نوشتاری قرار می‌گیرد. این فرهنگ مجموعه اندوخته‌های ذهنی و الگوهای رفتاری را شامل می‌شود که به صورت نانوخته انتقال پیدا می‌کند. در اعصار گذشته که مردم با فرهنگ شفاهی زندگی می‌کردند، انسان هنوز به خط دست پیدا نکرده بود و همه دسته‌های خود را به صورت شفاهی منتقل می‌کرد. یعنی آموزش دانش‌ها و تجربیات به صورت کلام، گفتار و ایما و اشاره بیان شد، تا این که خط اختراع شد. این دستیابی موجب شد، بسیاری از وظایف گفتار به نوشتار